



یادنامه استاد احمد منزوی

(۱۳۰۴ - ۱۳۹۴ ش / ۱۹۲۵ - ۲۰۱۵ م)

• عارف نوشاهی •



شدم، با کار با عظمت استاد یعنی «فهرست نسخه‌های خطی فارسی» آشنا بودم. پس از دیدن این فهرست قطور شش جلدی، تصویری که از استاد منزوی روی صفحه تخیل خود ترسیم کرده بودم تصویری بود از شخصی با ابهت و با جلال، اما وقتی استاد را روبه‌روی خودم دیدم، سرتاپا جمال و تواضع عالمانه بود.

باری، استاد منزوی در ۱۳۵۶ ش، از پاکستان عبور می‌کرد و آهنگ هند داشت، اما مدیر مرکز تحقیقات از او دعوت به همکاری کرد و چون پای «فهرست» و «فارسی» در میان بود، استاد نتوانست انکار کند. کوله‌بارش را بر زمین گذاشت، خیمه

صبح ۲۶ اسفند ۱۳۵۶ ش / ۱۶ مارس ۱۹۷۷ م بود. طبق معمول در کتابخانه گنج‌بخش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد مشغول کار بودیم. مدیر وقت مرکز، دکتر علی‌اکبر جعفری، با مهمانی مسن به کتابخانه وارد شد و مهمان را به ما چنین معرفی کرد: «ایشان استاد احمد منزوی است!» استاد به سبک پاکستانی‌ها، دست را به پیشانی خود نزدیک برد و سلام کرد. نزدیک بود از خوشحالی و حیرت سگته کنم؛ خوشحالی از بابت نعمت دیدار غیر منتظره استاد و حیرت از سادگی حال او.
من از سال ۱۹۷۴ م، که در کتابخانه گنج‌بخش استخدام

در اسلام‌آباد زد، قلم به دست گرفت و در راه شناساندن آثار پارسی در پاکستان کمر همت بست.

استاد منزوی تا ۱۱ آذر ۱۳۶۹ ش/ ۱/ دسامبر ۱۹۹۰م در اسلام‌آباد مستقر بود. از برکات اقامت حدود چهارده ساله استاد در پاکستان، چندین مجلد فهرست نسخه‌های خطی فارسی است که او برای ملت‌های ایران و پاکستان و قلمرو فرهنگ فارسی به ارمغان آورد و یکی از آنها کار ماندگار او «فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان» است.

من افتخار می‌کنم که از مرحله بذرافشانی تا بارور شدن درخت «فهرست مشترک»، از دور و نزدیک، همکار استاد منزوی بودم و با فضای علمی این اثر بزرگ، که از بذر به درخت سایه‌دار تبدیل شد، کاملاً مأنوس. به یاد دارم در سال ۱۳۵۹ ش، که ایران دوران جنگ را می‌گذرانید و در مرکز، دوره فترت حاکم بود و مدیری و سرپرستی نداشت و من و استاد منزوی در مرکز مانده بودیم، استاد قصد دیدار ایران و خانواده خود را داشت، اما نگران بود که نتواند به پاکستان برگردد. او طی سه چهار سال در اسلام‌آباد، بخش‌هایی از «فهرست مشترک» را گرد آورده بود، اما به علت رکودی که در مرکز بود، امید و امکان چاپ آن وجود نداشت. استاد قبل از سفر به ایران «وصیت‌نامه» ای نوشت و به من داد بدین عبارت:

دوست و همکار ارجمندم آقای سید عارف نوشاهی در آستانه دیدار از ایران و دیگر عزیزان خود، این چند سطر را، به عنوان یادبود، برای آن همکار و دوست خود می‌نویسم. سفارش مخازن خطی و چاپی، آرشیوها، دارایی‌های مادی و معنوی مرکز تحقیقات بی‌جاست، علاقه و عشق شما به این آثار که میراث فرهنگ مشترک ماست، در طی چند سال خدمات صادقانه و پرثمر خود نشان داده‌اید. در اینجا سفارش‌های شخصی خودم را یاد می‌کنم، و با توجه به این که اینها نیز به جای خود مسئله عام و فرهنگی است، مربوط به همان فرهنگ مشترک دو ملت همسایه است، که قرن‌ها در کنار هم بوده و تا ابد کنار هم خواهند بود.

نگاهداری از «فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان» را به شما واگذار می‌کنم، از آن حفاظت کنید. اما بخش «نامه‌نگاری، نامه‌ها، منشآت» آن فهرست، که پاک‌نویس شده و آماده چاپ است، به شما می‌سپارم، که در صورت

فرارسیدن مرگ، آن را شخصاً به چاپ رسانید.

طرح درون کتاب (صفحه‌بندی) چیزی نزدیک به «فهرست گنج‌بخش» کار خودم، روی جلد «فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان»، بخش یکم «نامه‌نگاری»، پیشگفتار چاپ از شما، هزینه چاپ در صورتی که مرکز تحقیقات حاضر به پرداخت نبود، از ورثه من خواسته شود. این نامه صورت وصیت‌نامه مرا دارد و ورثه من ملزم به پرداخت هزینه چاپ هستند. موفقیت‌های علمی آن دوست را خواهانم.

احمد منزوی
۲۰ شهریور ۱۳۵۹

البته استاد منزوی بعد از آن مسافرت، به خیر و سلامت به پاکستان بازگشت و مشغول به کار شد و تا سال ۱۳۶۹ ش/ ۱۹۹۰م دوازده جلد «فهرست مشترک» را با نظارت خود، با هزینه مرکز تحقیقات، در پاکستان منتشر کرد. سیزدهمین جلد «فهرست مشترک» موقعی منتشر شد که استاد منزوی، اسلام‌آباد را ترک گفته و به تهران بازگشته بود. اتفاقاً در آن ایام برای گذراندن دوره دکتری، در تهران بودم و در آنجا از محضر استاد استفاده می‌کردم. استاد احمد منزوی یک بار، با برادر بزرگ خود، مرحوم علی نقی منزوی، به خوابگاه من، واقع در قزل‌قلعه آمدند، اما بیشتر من پیش استاد می‌رفتم و می‌عادگاه ما، منزل علی نقی منزوی واقع در کوچه ابراهیمی، امیرآباد شمالی بود. من روزهای جمعه به منزل شادروان علی نقی منزوی می‌رفتم و استاد احمد منزوی هم خود را به آنجا می‌رسانید. در محضر استاد صحبت و درد دلی از کارهای ناتمام «فهرست مشترک» می‌شد.

فرهنگستان زبان و ادب فارسی ایران بدون این که با مرکز تحقیقات توافق‌نامه‌ای امضا کرده باشد، راساً مقدماتی فراهم آورد که تمام برگه‌های دستنویس استاد منزوی در مرکز (اعم از مشخصات نسخه‌های خطی و کتب چاپی) از اسلام‌آباد به تهران منتقل شود. من به نوبه خود از این تصمیم فرهنگستان راضی نبودم. خدا را شکر که این تصمیم تحقق نیافت و آن سرمایه معنوی در اسلام‌آباد، در جای اصلی ماند.

در همان ایام عزم بازگشت از ایران به پاکستان کردم. در مجلسی به استاد منزوی گفتم: سنت فرهنگی چنین است که

کارهای ناتمام استادان را شاگردانشان به اتمام می‌رسانند (اگر پدر نتواند پسر تمام کند). اگر شما مرا یکی از آموزش‌دیدگان خود به حساب می‌آورید، اجازه بدهید به محض بازگشت به اسلام‌آباد، بقیه کار «فهرست مشترک» را به دست خود بگیرم و آن را به جایی برسانم. استاد فی المجلس کاغذی برداشت و نامه‌ای خطاب به مدیر مرکز تحقیقات فارسی نوشت، بدین عبارت:

ریاست محترم مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

پس از درود، چون برگ‌هایی از «فهرست مشترک» این ناچیز و نیز دنباله «فهرست کتابخانه گنج‌بخش» پیش از به چاپ رسیدن، در آن مرکز ماند و این ناچیز ناگزیرانه ترک آن مرکز شدم [کردم]؛ و چون دانسته نیست که تا به کی زنده بمانم؛ و چون فرزندان و شاگردان ارزشمند این ناچیز، دیگر شاگرد نیستند و استاد این ناچیز به حساب می‌آیند و می‌توانند کار چاپ آن بخش‌ها را به دوش بگیرند، با رضایت - و حتی خواهش - از آن مرکز می‌خواهم کار چاپ آنچه مانده را به ایشان بسپارند. منظور من در این لحظه، آقای دکتر سیدعارف نوشاهی و خانم دکتر (دکتر در آینده نزدیک) انجم حمید هستند که زحمت بکشند و کار چاپ آن دو قسمت را به انجام برسانند.

احمد منزوی

۵ بهمن ۱۳۷۳ خ

پس از بازگشت به اسلام‌آباد، در آبان ۱۳۷۴ ش / نوامبر ۱۹۹۵ م در مرکز تحقیقات مشغول به کار شدم. هزاران برگه در اختیارم گذاشته شد که به علت جابه‌جایی محل مرکز، درهم و برهم شده بود و هیچ نظمی نداشت. نمی‌دانستم سر نخ را چگونه به دست آورم. سرانجام با مشقت چند هفته‌ای، این برگه‌ها را به چهار دسته تقسیم کردم:

- برگه‌های بخش‌های چاپ نشده فهرست مشترک

- برگه‌های ذیل و استدراک فهرست مشترک

- برگه‌های ذیل فهرست کتابخانه گنج‌بخش

- برگه‌های کتاب‌های فارسی چاپ سنگی و کمیاب در

کتابخانه‌های پاکستان

ترجیحاً برگه‌های دسته اول (بخش‌های چاپ نشده

فهرست مشترک) را به دست گرفتم و آنها را موضوعی و سپس

الفبایی، تنظیم کردم. ضمناً قبل از چاپ، بر بسیاری از مطالب تجدید نظر کردم و اضافات نمودم و از نتیجه کار به استاد منزوی در تهران اطلاع دادم. او دوباره یادداشتی بدین عبارت نوشت:

هنگامی که به دنبال بیماری سخت و ممتدی، آن هم به هنگام پیری و فرتوتی و تنهایی، اسلام‌آباد را رها کردم، کار چاپ «فهرست مشترک» به پایان نرسیده بود. بار دیگر با همکار گرامی و دانشمند آقای دکتر سیدعارف نوشاهی، این بار در تهران، در مرکز «دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره»، طرحی که از سوی فرهنگستان زبان و ادب فارسی دنبال می‌شود، به همکاری رسیدیم. فرصت داشتیم که مشترکاً درباره «فهرست مشترک» با یکدیگر با اندوه، نجوا کنیم. پس از این که ایشان تصمیم به برگشت به میهن خود گرفته و عازم اسلام‌آباد بودند، از ایشان خواهش کردم چرک‌نویس‌ها را آماده چاپ سازند.

درباره کمیت و کیفیت این بخش‌ها، که اکنون در دستم نیست، هر آنچه همکارم آقای دکتر سیدعارف نوشاهی تنظیم کرده‌اند، که آن نیز فعلاً در دسترس نیست، امیدوارم که از عهده آن برآمده باشند.

اکنون که این کار بزرگ به یاری خداوند و کمک رایزنی فرهنگی، جناب آقای علی ذوعلم و جناب دکتر محمد مهدی توسلی، معاون مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و آقای سیدعارف نوشاهی به انجام رسیده، از همه دست‌اندرکاران سپاسگزاری می‌کنم و نیز از خانم انجم حمید، که زحمت فهرست اعلام آن را کشیده‌اند، این چند سطر را برای همین سپاسگزاری نوشتم. امید دیگر این که جلد آخر، که فهرست اعلام همه مجلدات است و نیز دنباله «فهرست مشترک» است، چاپ گردد.

احمد منزوی

۲۲ آذر ۱۳۷۵، تهران

جلد چهاردهم «فهرست مشترک» در ۱۳۷۵ ش / ۱۹۹۷ م با یادداشت مذکور استاد منزوی، در مرکز منتشر شد. آقای علی ذوعلم، سرپرست وقت مرکز، حمایت و علاقه ویژه‌ای در نشر این جلد نشان داد. دکتر انجم حمید نمایه‌های این جلد را تهیه کرد و حق شاگردی استاد منزوی را ادا کرد. بعدها دکتر انجم

فرهنگی خویش در قلمرو شبه‌قاره می‌دانم و هر چه صلاح دیدید، عمل فرمایید.

احمد منزوی
 ۸۳/۱۰/۰۱ خورشیدی

پس نوشت:

دوست عزیز! اگر بشود این نامه را به گونه‌ی یادداشت در آغاز چاپ مجلد چهارم [کذا: پنجم] قرار دهید، سپاسگزار خواهم بود. [د]. ۲۸/۱۰/۸۳

طبق خواسته‌ی استاد منزوی یادداشت او در آغاز جلد پنجم قرار گرفت و این جلد در ۱۳۸۴ ش/ ۲۰۰۵ م با هزینه‌ی مرکز در اسلام‌آباد منتشر شد.

استاد احمد منزوی در فاصله‌ی سال‌های ۶۹ - ۱۳۵۶ ش/ ۹۰ - ۱۹۷۷ م در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد مشغول به کار بود و در این فرصت دو کار مهم در زمینه‌ی کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی انجام داد: یکی «فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه‌ی گنج‌بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان» و دیگری «فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان».

در ابتدا او به نسخه‌های خطی کتابخانه‌ی گنج‌بخش پرداخت و فهرست ۶۹۱۸ نسخه‌ی خطی از ۲۸۵۵ عنوان کتاب فارسی را فراهم آورد که مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد آن را در فاصله‌ی سال‌های ۶۱-۱۳۵۷ ش/ ۸۲-۱۹۷۸ م، در ۲۵۱۳ صفحه و در چهار مجلد با عنوان: «فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌ی گنج‌بخش» (A Descriptive Catalogue of Persian & Arabic Manuscripts in Ketabkhane-i-Ganjbakhsh) منتشر کرد. استاد احمد منزوی در این چهار مجلد تمام نسخه‌های فارسی در میانه‌ی شماره‌ی ثبت ۱ تا ۸۱۰۰ را فهرست کرده است، چنان که در بخش «مستدرک» که در خاتمه‌ی جلد چهارم، صفحات ۲۴۲۵ - ۲۳۹۵ چاپ شده است، آخرین شماره‌ی ثبت ۸۱۰۰ متعلق به مواهب علیّه (در ص ۲۴۲۳) می‌باشد. جلد پنجم این فهرست پس از رفتن استاد منزوی از پاکستان چاپ شد، چنانکه گذشت. در این مجلد نسخه‌هایی از میان شماره‌ی ثبت ۸۱۰۱ تا ۱۴۰۹۵ آمده است.

پس از اتمام چاپ و انتشار دوره‌ی چهار جلدی «فهرست

حمید نمایه‌های نام کتاب‌ها و کسان کلّ دوره‌ی چهارده جلدی «فهرست مشترک» را نیز تهیه کرد که با عنوان «راهنمای فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان» در ۱۳۷۷ ش/ ۱۹۹۸ م از سوی مرکز منتشر شد.

پس از انتشار جلد ۱۴ «فهرست مشترک» موضوع تنظیم و چاپ دنباله‌ی «فهرست کتابخانه‌ی گنج‌بخش» را پیگیری کردم. استاد منزوی را یک بار دیگر در ۱۳۸۰ ش/ ۲۰۰۱ م در تهران دیدم و موضوع را مطرح کردم. او نامه‌ای به مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان نوشت و رضایت داد که فلانی - یعنی من بنده - می‌تواند از برگه‌های فهرست که به دستخط او در آرشیو مرکز تحقیقات فارسی موجود است، استفاده کند. نامه را به دکتر سعید بزرگ بیگدلی، مدیر وقت مرکز دادم. او به اهمیت موضوع به خوبی آگاه بود و با کمال خوشرویی و احساس سرشار از خدمت به فرهنگ مشترک، برگه‌های کار استاد منزوی را در اختیارم گذارد. من هم همت به خرج دادم و جلد پنجم «فهرست کتابخانه‌ی گنج‌بخش» را آماده‌ی چاپ کردم و موضوع را به اطلاع استاد منزوی رساندم. او در پاسخ، نامه‌ای نوشت بدین عبارت:

یکم دیماه ۱۳۸۳ خ

جناب آقای دکتر عارف نوشاهی

پس از درود،

زنگ زده بودید و درباره‌ی چاپ مجلد پنجم «فهرست نسخه‌های خطی گنج‌بخش» پرسیده بودید. طبعاً مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان حق تقدّم را در چاپ دارند. ولی شما به یاد دارید که سال گذشته در تهران دیداری داشتیم و شما «کپی» از نسخه‌ی آن فهرست - که نشانه‌هایی از دست‌نویس دوست مشترکمان خانم دکتر انجم حمید بر آن داشت - را برای چاپ به من داده بودید و این ناچیز آن را برای چاپ آماده ساخته بودم و اکنون پرینت غلط‌گیری آن را کامل کرده‌ام، ولی حق تقدّم را با آن مرکز و رئیس محترم، جناب آقای دکتر نعمت‌الله ایران زاده می‌دانم، و از سویی حق خود را در چاپ نسخه‌ی در دست محفوظ می‌دارم.

از این که این نامه را تقریباً با دیدگان بسته و دست لرزان نوشتم، پوزش می‌خواهم. خواهش می‌کنم آخرین پرینت آن را برای من به تهران بفرستید. در پایان شماره‌ی «وصی» خود در امور

داشت، در پایان جلد دوم شریف‌التواریخ (ص ۱۹۲۹-۱۹۳۱) چاپ شد.

در اسلام آباد شاهد بودم که استاد حداقل ۱۶ ساعت در شبانه‌روز صرف کار فهرست‌نویسی در مرکز می‌کرد. همانجا در اتاقکی در ساختمان مرکز می‌خوابید و صبح از همانجا بلند می‌شد و سر کار می‌آمد. ارزش وقت خود را خوب می‌دانست و خود می‌گفت که عید و عاشورا ندارد؛ یعنی به خاطر عید یا عاشورا تعطیل نمی‌کرد. با کسانی که به دیدار او به کتابخانه گنج‌بخش می‌آمدند، زیاد نمی‌جوشید. سلام و علیکی و احوالپرسی می‌کرد، عینکش را روی چشمانش می‌گذاشت، «یا حق» می‌گفت و دوباره به کار خود مشغول می‌شد، ولو این‌که طرف مقابل بعد از سال‌های سال از شهری دیگر برای دیدن او آمده بود. او برای بدرقه دوستان هم از کلمه «یا حق» استفاده می‌کرد.

استاد منزوی در آذر ۱۳۶۹ ش/ دسامبر ۱۹۹۰ م به ایران بازگشت. من در آن روزگار برای گذراندن دوره دکتری ادبیات فارسی در دانشگاه تهران، در تهران به سر می‌بردم و هر از چند گاهی با استاد دیدار تازه می‌کردم. در ۱۹۹۵-۱۹۹۴ م به دعوت فرهنگستان زبان و ادب فارسی، برای همکاری در طرح «دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره»، یک بار دیگر در تهران بودم. هفته‌ای سه روز در فرهنگستان جلسات مدخل‌گزینی برای دانشنامه داشتیم که استاد منزوی نیز در آن جلسات حضور می‌داشت و برای من توفیق اجباری بود که یک سال دیگر از محضر استاد استفاده کنم.

استاد منزوی در سال‌هایی که روی «فهرست مشترک» در اسلام‌آباد کار می‌کرد، در کنار آن به فکر پدید آوردن «فهرست‌واره کتاب‌های فارسی» افتاد که بخشی از آن در «فهرست مشترک» مجلدات ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳ ضمیمه شده است. ولی هنوز هزاران هزار برگه چاپ نشده در آرشیو مرکز، در اسلام‌آباد موجود بود که استاد به تهران بازگشت و سرنوشت این برگه‌ها معلوم نبود تا این‌که استاد در مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، در تهران مشغول به کار شد و برگه‌ها از اسلام‌آباد به تهران انتقال داده شد و طرح «فهرست‌واره کتاب‌های فارسی» را از سر گرفت. در تهران فضای مناسبی برای این کار بود و استاد هم تا آخرین نیروی بدن خود را صرف فهرست‌واره کرد، چنانکه

گنج‌بخش»، استاد منزوی به چاپ «فهرست مشترک» پرداخت و اولین جلد آن را در ۱۳۶۲ ش/ ۱۹۸۳ م منتشر کرد. در ۱۳۷۵ ش/ ۱۹۹۷ م با انتشار جلد چهاردهم «فهرست مشترک» طرح فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان به پایان رسید.

در کنار این دو کار بزرگ، استاد منزوی کتابی نیز در اسلام‌آباد تألیف کرد که در واقع از «فهرست مشترک» بیرون کشیده بود و آن «سعدی بر مبنای نسخه‌های خطی پاکستان» (چاپ مرکز، ۱۹۸۵ م) است. در این کتاب استاد نشان داده که چه آثاری از شیخ سعدی شیرازی یا چه شرح و ترجمه و حاشیه‌هایی بر آثار او، به صورت نسخ خطی در پاکستان موجود است.

استاد به جز فهرست‌نویسی، به کارهای حاشیه‌ای مثل مقاله‌نویسی یا تصحیح متن نمی‌پرداخت. در طول ۱۴ سال که استاد در پاکستان بود، چنانکه به یاد دارم به جز معرفی دو سه نسخه ناب که در حین فهرست‌نویسی، به آنها برخورد کرده بود، مقاله‌ای دیگر ننوشت. این دو نسخه، تفسیر «تخبیر الکلام» و «فقه بابری» بود که معرفی اینها در مجله آینده (به مدیریت ایرج افشار) چاپ شد. او در کتابخانه گنج‌بخش (شماره ۶۹۹۰) وقتی نسخه منحصر به فرد «اخلاق عالم‌آرا» یا «اخلاق محسنی» تألیف محسن فانی کشمیری را دید، آن را تصحیح کرد ولی آن را با نام همسرش خدیجه جاویدی چاپ کرد (چاپ مرکز، ۱۳۶۱ ش/ ۱۹۸۲ م).

به علت عشق به کار فهرست‌نویسی، استاد حضر را بر سفر ترجیح می‌داد و از اسلام‌آباد بیرون نمی‌رفت، مگر دو بار که به خواهش من، با من به سفر آمد. در ۱۹ مرداد ۱۳۵۷ ش/ ۱۰ اگوست ۱۹۷۸ م استاد را با دخترش، خانم آزاده منزوی، به روستای خود - ساهن پال - در دوست کیلومتری جنوب اسلام‌آباد، بردم و استاد یک شب آنجا ماند. در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۹ ش/ ۱۴ مه ۱۹۸۰ م نیز در لاهور جلسه رونمایی کتاب شریف‌التواریخ (جلد اول) تألیف سید شریف احمد شرافت نوشاهی بود و از استاد خواهش کردم که او نیز در این جلسه گفتاری داشته باشد، زیرا با مؤلف کتاب - که عموی من بود - از نزدیک آشنا بود. استاد پذیرفت و او را به لاهور بردم و یک شب در منزل عمومی بود. گفتاری که استاد منزوی در آن جلسه

انگار مرا به جا آورده بود. هر دو دست را جمع کرد و به من سلامی داد و نگاهی به من خیره کرد و تا مدتی در همین حال ماند. به یاد رباعی ای افتادم که مرحوم علی اصغر حکمت در پیری و بیماری، برای استاد خلیل الله خلیلی نوشته بود:

دل خون کند و چهره زری پیری

در هم شکند صولت شیری پیری

گفتم که بتر کدام پیری یا مرگ؟

پیر خردم گفت که پیری پیری

روزگاری بود که با استاد منزوی در اسلام‌آباد عصرها پیاده‌روی می‌کردم یا برای خرید به بازار می‌رفتم. او چنان تندتند گام برمی‌داشت که من عقب می‌ماندم و دوان‌دوان خود را به او می‌رساندم. عاقبت، در ۲۰ آذر ۱۳۹۴ ش/ ۱۱ دسامبر ۲۰۱۵ از تهران خبر رسید که استاد احمد منزوی امشب دعوت حق را اجابت کرده و «یا حق» زنان، این جهان را بدرود گفته است. با رفتن او، یک قرن فهرست‌نویسی و کتاب‌شناسی در ایران به سر رسید. او آخرین چراغ خانواده کتاب‌شناسان شیخ محسن آقا بزرگ طهرانی (ره) بود که خاموش شد.

در این گفتار، این چند سطر از روی احساسات نوشته شد. پیش از این برخی خاطراتم درباره استاد احمد منزوی را در حین حیات او نوشته بودم که در کتابم «سیه بر سفید» (مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران، ۱۳۹۰ ش/ ۲۰۱۱ م) صفحات ۳۶۰-۳۶۷ چاپ شده است. در زمانی که من در تهران بودم و استاد در اسلام‌آباد و بعد از آن، من در اسلام‌آباد بودم و استاد در تهران، با یکدیگر مکاتبه داشتیم. شانزده نامه استاد منزوی را که خطاب به من نوشته بود، نیز در «سیه بر سفید» (صفحات ۴۲۰-۴۴۱) چاپ کرده‌ام. علاوه بر آن، دفترهای خاطراتم مملوّ از ذکر استاد منزوی است. اگر روزی شرایطی مهیا شد، خاطراتم را سرو سامان می‌دهم و اطلاعاتی از گوشه‌های زندگی روزمره «ابن ندیم ما» را به اطلاع می‌رسانم.

توانست در حین حیات خود ۱۰ مجلد «فهرست‌واره» را عرضه کند. او دل‌بسته «فهرست‌واره» بود و انگار برای آن می‌زیست. چه در سال‌هایی که او توان کار را داشت و کار می‌کرد و چه در سال‌هایی که چشم و دست او دیگر کار نمی‌کرد، ولی با ویلچر می‌آمد و در دفتر کار خود می‌نشست و فقط به برگه‌های فهرست‌واره - که مثل فرزندانش می‌ماند - نگاه نوازش‌آمیز می‌کرد.

پس از بازگشت استاد منزوی به تهران، در هر سفری که به تهران رفتم، بدون استثنا، با استاد دیدار تازه می‌کردم. این دیدارها گاهی در خانه جدید مرحوم علی‌نقی منزوی انجام می‌گرفت، گاهی در مرکز پژوهشی میراث مکتوب و گاهی در مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. مرکز میراث مکتوب به مناسبت‌های مختلف نشست‌هایی با حضور من برگزار می‌کرد و از فرهنگیان تهران برای حضور در این نشست‌ها دعوت به عمل می‌آورد که استاد منزوی نیز شرکت می‌کرد. آخرین بار استاد منزوی در «همایش نسخه‌های خطی و متون چاپی فارسی در شبه قاره» شرکت کرد. این همایش در ۲۱ تیر ۱۳۹۱ ش/ ۱۱ جولای ۲۰۱۲ م در مجتمع باغ زیبا در تهران برگزار شد. در حاشیه این همایش، رونمایی کتاب من، «کتاب‌شناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره» (مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران، ۱۳۹۱ ش/ ۲۰۱۲ م) نیز بود که تألیف چنین کتاب‌شناسی‌ای رؤیای استاد منزوی بود. استاد روی ویلچر نشسته بود. کتاب را به استاد تقدیم کردم. او مرا بوسید. با زبان که نتوانست چیزی بگوید، اما در چشمانش درخششی بود که از رضایت او حکایت می‌کرد.

آخرین دیدار من با استاد، در ۲۷ اکتبر ۲۰۱۳ در منزل او، واقع در ساختمان‌های آتی‌ساز در بزرگراه چمران، در حالی انجام گرفت که او زمین‌گیر شده بود و پرستاری برای خدمت گرفته بود. به منزلش رفتم. توان حرف زدن نداشت و فقط از روشنایی چشمانش و حرکت مردمک پیام خود را به من می‌داد.

۱ اصطلاح «ابن ندیم ما» را شادروان ایرج افشار برای استاد احمد منزوی به کار برده بود.

جناب آقای دکتر عارف نوشی
بگم دریا به شماره ۸۳۸۳۰۰۰۰

پس از ورود زند زده بودید و لا رباره چاپ مجله پنجم
خدمت سنجی های خطی گنج بخش بر سیده بودید. طبعاً در مرکز تحقیقات
فارسی ایران و پاکستان «حق تقدم» ^{ادری چاپ} مقرر گردید. ولی شما به یاد دارید که سال
گذشته در تهران دیدار می داشتیم ^{دکتری} «از سنجی آن خدمت که شایسته های
از دست نوس که دوست مشترکمان خانم دکتر انجم حمید بزرگان ^{ادریست} را برای چاپ
به سزاده بودید و این نامیز آن را برای چاپ تکاوه ماضی بودم و اکنون
پرینت آن ^{که} عکس گیری آن را کامل کرده ام. ولی حق تقدم را با بلات مرکز
رئیس محترم جناب آقای دکتر نفیثه الهی ابراز زاده می دارم. و از سوی حق
خود را در چاپ ^{نمی توانم} در دست ^م محفوظ می دارم.
از این که این نامه را تقریباً باده گات بسته و دست لرزان نوشتم بوزش
می خواهم. و امش می کنم ^{تقریباً} پرینت آن را برای من به تهران بفرستید.
در پایان شماره دهی خود را مورد ^{فهرست} خوشی در قلم و ^{مستند}
قلمه می دارم و هر چه صلاح دیدید ^{به} عمل فرمایید.

احمد منزوی

دوست عزیز

از نظر ۸۳۸۳۰۰۰۰۰

اگر بود این نامه را به نزد یادداشت
در آغاز چاپ مجله چشم ^{فرستید} بسیار متشکر
خواهم بود
۸۳۸۳۰۰۰۰۰

جناب آقای دکتر سید عارف نوشاهی

په استر در رود فراوان

نامه‌ی شما همراه یک مجلد قدرت منقوش مجلد ۱۶۴ رسید
یکلی از دگرگی خوشحال کننده تر. مجلد ۱۶۴ معانگوشه است که
می خواستم. از وعده‌ی قدرت عام از کتاب ها و کسان ای ۱۶۴
مجلد باز هم خوشحال شدم. آیا بزرگ‌های دنیاله ای قدرت قابل
تعلیم است؟ از زحمات خانم انجم صید که کشیده بسیارم، غمی دایم
کار دکتر ای ایشان یکلی کشید، شما چه مکتبی می توانید به ایشان بکنید.
قدرت کتاب های فارسی چاپ شبه قاره یکلی کشید، در ای ای
غیب ها دگرم کشید. باز هم می آید بجزارکن تحقیقات است و قدرم
انتها رات. فرسوده تر شده دستام می لرزد. سرکار خانم

مکتبی متنات را سلام می رسانم. من و وی
نامه ای از آقایان صفدر، شاهی و عباسی و کامران رسید

از اینک در اخلاقی نکرده بسیارم